

عادی را فقط در فرض تعارض با سند رسمی حل می‌کنیم و می‌گوییم دیگر مشکل حل است. آن مشکل سند عادی که در تعارض نیست، چالش آن خیلی سنگین نیست و حکومت را درگیر عنوان ثانوی نمی‌کند، آن وقت حق نداریم سند عادی را مطلقاً بی اعتبار کنیم؛ اما اگر آن چالش‌ها هنوز هم برای مطلق اعتبار سند عادی باقی است، آن موقع حکومت می‌تواند در احکام وضعیه تصرف کند، شرایط این‌ها هست و باید این گام‌ها طی یا احراز شود که این گام‌ها اثر ندارد».

سند رسمی، در تعارض با ادله دیگر می‌تواند بر سند عادی مقدم باشد

در ادامه این نشست، حجت‌الاسلام والمسلمین ارسطا با بیان اینکه سند رسمی بر بسیاری از ادله‌ها مقدم است، اظهار داشت: «با بازخوانی حکم شرعی اعتبار سند رسمی به عنوان یکی از ادله‌های اثبات دعوا می‌توانیم به این نتیجه برسیم که سند رسمی هم اعتبار دارد و هم در تعارض با ادله دیگر بر بسیاری از آن‌ها از جمله بر سند عادی، مقدم است».

آیت‌الله مکارم شیرازی و هاشمی شاهرودی غیر از اینکه به اعتبار سند رسمی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا قائل هستند، حتی سند رسمی را در صورت تعارض بر شهادت شاهدان عدلین هم مقدم می‌دانند، بنابراین به طریق اولی، بر سند عادی که شاهد این عدلین در کنارش حضور ندارد، مقدم خواهند دانست. بر طبق این دیدگاه می‌توانیم مسئله را حل کنیم؛ زیرا وقتی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد قانون تصویب شود، اگر بر اساس فتوای معتبر مورد قبول فقهای شورای نگهبان وضع شود کفایت می‌کند».

این استاد درس خارج حوزه علمیه قم فتوای معیار را نظر اجتهاد فقهای شورای نگهبان عنوان کرد و افزود: «مطابق اصل ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی باید مصوبات مجلس شورای اسلامی مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد. در سال ۶۳ از شورای نگهبان سؤال شد این شورا فتوای معیار را چه فتوایی می‌داند؟ به صراحت ابراز شده که نظر اجتهادی خود فقهای شورای نگهبان فتوای معیار است. البته در سال‌های اخیر برخی از فقهای شورای نگهبان مناقشه کرده و گفته‌اند که ما در عمل این‌گونه رفتار نمی‌کنیم».

حجت‌الاسلام والمسلمین ارسطا اظهار داشت: «این مناقشه، اگرچه به روشنی توسط برخی از شورای نگهبان ابراز شده، اما هنوز نظر رسمی معتبر از سوی شورای نگهبان برخلاف نظری که در سال ۶۳ صادر شده، صدور پیدا نکرده است، یعنی همچنان شورای نگهبان معیار را نظر اجتهادی فقهای این شورا می‌داند. اگر معیار نظر اجتهادی فقهای شورای نگهبان باشد و ما دو فقیه معاصر از فقهای برجسته هم داشته باشیم که قائل به اعتبار سند رسمی و تقدم آن بر شهادت شده باشند، آنگاه می‌توان در ضمن گفت‌وگوهای علمی با شورای نگهبان مسیر را فراهم کرد که از طریق یک حکم اولی به این قضیه برسد، یعنی اعتبار سند رسمی را در تعارض با سند عادی بپذیرد».

این استاد درس خارج حوزه علمیه قم با اشاره به رویه شورای نگهبان در پذیرش برخی از فتواها که خود اعضای شورای نگهبان نیز قائل به آن نبوده‌اند، تصریح کرد: «در زمان امام راحل موارد متعددی پیش می‌آمد که شورای نگهبان فتوایی را می‌پذیرفت که نه تنها فتوای امام نبود، بلکه فتوای اکثریت خود فقهای شورای نگهبان هم نبود. یک مورد آن بحث تعزیر بود که که از مرحوم امام استفسار کردند تعزیر را با غیر از شلاق هم می‌شود اجرا کرد یا نه؟ ایشان فرمودند، در این زمینه به فتوای آیت‌الله منتظری مراجعه شود؛ زیرا ایشان اجازه می‌داد با غیر شلاق هم تعزیر اجرا شود. از این نوع سؤال کردن پیداست نظر فقهای شورای نگهبان هم این نبوده که با غیر شلاق می‌توانند اجرا کنند، وگرنه نبود از حضرت امام استفسار کنند! اگر فقهای شورای نگهبان اجتهاداً فتوای آیات مکارم شیرازی و هاشمی شاهرودی را نپذیرند، حتی می‌توانند بر طبق آن عمل کنند. رویه‌ای که شورای نگهبان در عصر حضرت امام خمینی (ره) داشته است، از فتوای این دو فقیه استفاده کنند و بر اساس این دو فقیه چنین قانونی را به تصویب برساند که سند رسمی در تعارض با سند عادی، مقدم بر آن است».

سند رسمی جزو موضوعاتی است که می‌تواند وضع حکم در اختیار حاکم اسلامی باشد

حجت‌الاسلام والمسلمین ارسطا وارد بحث

ظرفیت‌های حکم حکومتی در موضوع بی اعتباری اسناد عادی شد و ادامه داد: «بر اساس هدفی که وضع حکم حکومتی دارد، می‌شود پاسخ مشخصی داد؛ وقتی که اجازه صدور حکم حکومتی به ولی امر مسلمین (اعم از امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط) داده شده، هدف تأمین مصالح مسلمین بوده است؛ این مصلحت در پاره‌ای از موارد جز با حکم وضعی تأمین نمی‌شود. سال‌ها پیش که به صورت جدی ذهنم درگیر این موضوع شده بود، از آیت‌الله مکارم شیرازی پرسیدم که آیا ولی فقیه می‌تواند حکم حکومتی در زمینه احکام وضعی صادر کند؟ ایشان در ابتدا پاسخ منفی دادند و گفتند، فقط به صورت حکم تکلیفی می‌تواند حکم حکومتی صادر کند. من در ادامه سؤال از ایشان عنوان کردم فرض بفرمایید که وضعیتی شبیه به وضعیت فلسطین، برای قسمت دیگری از سرزمین‌های اسلامی اتفاق بیفتد، یعنی یهودیان قسمت‌هایی از سرزمین‌های اسلامی را خریداری کنند، اگر در چنین شرایطی ولی فقیه احساس خطر کند که این‌ها با خرید این زمین‌ها می‌خواهند بر قسمتی از کشورهای اسلامی مسلط شوند و فقط بخواهد با یک حکم حکومتی تکلیفی جلوی این‌ها را بگیرد، مثلاً اعلام کند هیچ‌کس مجاز نیست زمین خود را به یهودیان بفروشد و به دنبال آن، اگر کسی چنین کاری را انجام داد، مجازاتی برای او در نظر گرفته شود، آیا به این مقدار می‌تواند جلوی تحقق آن نتیجه و لازمه فاسده را که سلطه غیرمسلمانان بر سرزمین اسلامی است، بگیرد؟ بدون شک نمی‌تواند، زیرا آن خریداران و در مثال ما یهودیان، می‌توانند با پیشنهاد قیمت‌های کلان مسلمانان را به فروش زمین خود راضی کنند و قیمت به حدی بالا باشد که حتی اگر فرد فروشنده مجازاتی هم متحمل شود، این ارزش برای او ثابت باشد که زمین خود را بفروشد؛ حتی اگر مشمول مجازات شود. پس از بیان این مثال، آیت‌الله مکارم شیرازی تأملی کردند و گفتند، بله در این فرض، ولی امر می‌تواند حکم حکومتی حتی به شکل حکم وضعی هم صادر کند، به این صورت که بگوید فروش زمین در فرض مثال ما به یهودیان باطل است؛ ولو تمام شرایط آن رعایت شود، این فروش اصلاً محقق نمی‌شود و از نظر وضعی حکمش بطلان خواهد بود».